

بررسی ترتیب سازه ای و گروه‌های نحوی درگوش ترکمی گرمی

هنگامه واعظی^۱*

اسماعیل شاهی الیله^۲

معصومه ارجمندی^۳

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی زبان ترکمی گرمی در منطقه مغان استان اردبیل می‌پردازد. چنین بررسی‌ای از منظر رده‌شناختی بر مبنای دیدگاه رده‌شناسان برجسته‌ای چون کامری (۱۹۸۹) و گرینبرگ (۱۹۷۴) صورت می‌گیرد. هدف از این مطالعه، توصیف و ثبت ویژگی‌های رده‌ای آن در گروه‌های متفاوت نحوی است. نگارندگان معتقدند که با توجه به تنوعات زبانی در مناطق مختلف ایران و سرعت نابودی بسیاری از زبان‌ها و گویش‌ها، مطالعه و بررسی گویش‌ها و زبان‌های متفاوت از ضروریات است. بنابراین، در پژوهش اخیر سعی شده تا با گردآوری داده‌ها و بررسی بسیاری از آن‌ها، نحوه قرار گرفتن سازه‌ها در جمله و گروه‌های نحوی مشخص و معرفی شود. مرور شواهد و داده‌های زبان ترکمی گرمی نشان می‌دهد که ترتیب سازه‌ها در آن «فاعل + مفعول + فعل» است. چنین آرایش واژگانی، صورت بی‌نشان گروه‌های نحوی این زبان است. بنابراین، قرار گرفتن فاعل و مفعول پیش از فعل و قرار گرفتن حرف اضافه و صفت پیش از اسم از ویژگی‌های بارز این زبان است. به عنوان یکی از گونه‌های زبان فعل پایانی، فرایندهای نحوی‌ای مانند اسنادسازی، برجسته‌سازی و جابه‌جایی می‌توانند ترتیب واژه‌ها را در جمله تغییر دهند و آرایش سازه‌ای دیگری (نشان‌دار) ارائه دهند. در زبان ترکمی گرمی، فرایند تکرار گروه‌های نحوی، از نشانه‌های تأکید است.

کلمات کلیدی: زبان ترکمی گرمی، رده، آرایش سازه‌ای، زبان پیوندی، تأکید

۱. استادیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران. (نویسنده مسئول) *

Email: vaezi@iaurasht.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران.

۳. استادیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران.

۱. مقدمه

در نیمه دوم قرن بیستم، حوزه مطالعه رده‌شناسی از ساخت‌واژه به ترتیب سازه‌ای؛ یعنی ترتیب عناصر معنادار جمله تغییر کرد. رویکرد مورد نظر را برای نخستین بار، گرینبرگ در سال‌های ۱۹۶۳ و ۱۹۶۶ م. در دو کنفرانس جهانی معرفی کرد و از آن زمان تاکنون توجه زیادی را به خود معطوف داشته است. در مطالعات گرینبرگ، تنها نیمی از جهانی‌های تلویحی به ترتیب سازه‌ای مربوط می‌شوند. وی در مطالعات خود، مختصه تمایزدهنده ترتیب سازه‌ای و رابطه الگوهای انتزاعی مربوط به آن را با توجه به جهانی‌های تلویحی تعریف می‌کند. بنیان پژوهش‌های او بر ترتیب قرار گرفتن فاعل، فعل و مفعول، صفت، حرف اضافه و مالکیت، استوار است. بنابراین و با توجه به ترتیب سازه‌های فاعل، مفعول و فعل، شش رده زبان اصلی را می‌توان از یکدیگر بازشناخت (گرینبرگ، ۱۹۷۸: ۸۷). این رده‌ها عبارتند از:

. SOV -SVO -VSO -VOS -OVS -OSV

گرینبرگ معتقد است در گروه‌های اسمی، ترتیب قرار گرفتن صفت و اسم باعث به وجود آمدن دو توالی محتمل AN و NA می‌شود و بر همین اساس، ترتیب واقع شدن اسم و بند موصولی، اسم و ساخت اضافی و نهایتاً اسم و حرف اضافه به ترتیب به صورت امکانات زیر خواهد بود:

. (گرینبرگ، ۱۹۷۸: ۹۰).

علی‌رغم این‌که بیشتر پارامترهای بالا مستقل از یکدیگرند، اما یکی از مهم‌ترین اهداف گرینبرگ، یافتن ارتباطات مختلف میان این پارامترهاست. او در این ارتباط الگوهایی را برای نشان دادن نحوه تعامل این پارامترها معرفی می‌کند. نخستین الگویی که گرینبرگ معرفی می‌کند چنین است: «یک زبان دارای حروف اضافه پیشین خواهد بود، اگر و تنها اگر عنصر ملکی پس از اسم قرار گیرد» (کرافت، ۱۹۹۹: ۹۹). چنین مطابقتی را گرینبرگ «همسازی» (harmony) می‌نامد. بعدها ارتباطات زیر الگوی همسازی معرفی شدند:

VO TYPE: vo, vs [i.e. vso], Prep, NGen, NA, Nnum, Ndem, NRel, AuxV, etc.

OV TYPE: ov, sv [i.e. sov], Post, GenN, AN, NumN, DemN, RelN, VAux, etc.

اما به باور گرینبرگ، زنجیره‌های همسازي نمی‌توانند تمامی احتمالات ترتیب‌های سازه‌ای موجود در زبان‌ها را توصیف کنند؛ مثلاً در برخی زبان‌ها توالی NRel و DemN همزمان با یکدیگر دیده شده است. به همین دلیل گرینبرگ توالی‌هایی را معرفی می‌کند که می‌توانند به طور «ناهمساز» (disharmonic) یعنی مخالف الگوهای بالا به کار بروند و این الگوهای ناهمساز را «رده غالب» (dominant) می‌نامد. منظور وی از رده غالب، رده‌ای است که علی‌رغم وجود ترتیب سازه‌ای ناهمساز در آن، رده زبانی ثابت می‌ماند. ترتیب غالب، متداول‌ترین توالی در زبان‌های دنیاست. مثلاً ترتیب DemN متداول‌تر از NDem است و ترتیب NRel نیز بیش از ترتیب RelN در زبان‌ها دیده

می‌شود. متداول‌ترین الگوی غالبی که جهانی‌های گرینبرگ پیش‌بینی می‌کنند به قرار زیر است (کرافت، ۱۹۹۹:۱۰۰).

گونه‌های غالب: SV, VO, Dem N, NumN, NA, NRel, etc.

زبان ترکی جزو پنج زبان غیر ایرانی رایج در ایران است و گویشوران زیادی دارد. برخی از زبان‌شناسان، زبان‌های ترکی را به همراه زبان‌های «مغولی» و «تونگوزی»، سه شاخه از زبان «آلتایی» به شمار می‌آورند و بر این اساس، ترکی را آلتایی غربی و مغولی و تونگوزی را آلتایی شرقی می‌نامند. مراکز اصلی رواج زبان‌های ترکی، شبه جزیره بالکان، ترکیه، ایران، قفقاز، جمهوری‌های آسیای مرکزی، شمال غربی چین و منطقه سیبری است. زبان‌های ترکی رایج در ایران که هر یک گونه‌های خاص خود را دارد عبارتند از: «ترکی آذری»، «ترکی افشاری»، «ترکی خراسانی»، «ترکی ترکمنی» و «ترکی خلجی». در این میان، چهار گونه نخستین به همراه «ترکی آنتولیایی» در ترکیه، پنج عضو اصلی شاخه «اوغوز» (ترکی جنوب غربی) را تشکیل می‌دهند. زبان خلجی را غالباً عضوی از شاخه ترکی مرکزی و هم‌خانواده با زبان‌های «اویغوری» و «قرقیزی» می‌دانند (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۵: ۹۰-۹۱).

پژوهش حاضر سعی دارد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. با توجه به نگاه رده‌شناختی، زبان ترکی گرمی در کدام رده زبانی قرار می‌گیرد؟
۲. ویژگی ترتیب سازه‌ها در هر یک از گروه‌های نحوی در زبان ترکی گرمی چیست؟
۳. ساخت‌های بی‌نشان و نشان‌دار آن‌ها کدامند؟

هدف پژوهش حاضر، توصیف و ثبت ویژگی‌های آرایش سازه‌های گویش ترکی گرمی است. با توجه به تنوع گونه‌های زبانی رایج در ایران و سرعت نابودی آن‌ها، کار تحقیق و گردآوری گویش‌های این منطقه نیازمند سازماندهی علمی است. پراکندگی این گویش‌ها در پهنه‌ای وسیع و در پاره‌ای موارد صعب‌العبور کوهستانی، کار گردآوری گویش‌ها را با دشواری‌ها بسیار مواجه می‌کند. ضرورت مطالعات تطبیقی گویشی، مسئله‌ای است که نمی‌توان اهمیت آن را در مطالعات مردم‌شناختی و علوم اجتماعی از نظر دور داشت. بی‌تردید ویژگی‌های جغرافیایی و تأثیر عوامل انسانی و اجتماعی، تحولات شگرفی در گونه‌های زبانی به وجود خواهد آورد. جای شگفتی نیست که ترکی‌ای که در مناطق مختلف ایران (آذربایجان، اردبیل، آستارا، انزلی، مغان و دیگر مناطق ایران) به کار می‌رود با ترکی ترکیه و کشور آذربایجان متفاوت است. این تنوعات گویشی موجب گوناگونی‌هایی در آداب و رسوم خاص گویشوران می‌شود.

آموزش همگانی نعمتی بود که دستاوردهای بسیاری برای سوادآموزان به ارمغان آورد اما متأسفانه اثر مخرب آن را بر گویش‌های مناطق مختلف ایران نمی‌توان از نظر دور داشت. مشکلاتی که

گویشوران مختلف هنگام سوادآموزی با آن روبه‌رو می‌شدند این شبهه را برای والدین به وجود آورد که اگر فرزندشان از ابتدا به فارسی صحبت کرده بود رشد تحصیلی بیش‌تری می‌نمود. این مسئله در کنار جایگاه و اعتبار اجتماعی خاص زبان فارسی، موجب اضمحلال گویش‌ها شد. در این میان نقش رسانه نیز انکارناپذیر بود. تهیه برنامه‌های صرفاً به زبان فارسی تا چند سال اخیر و مورد تمسخر قرار گرفتن برخی از گویش‌ها و لهجه‌ها باعث انزجار گویشوران از به کار بردن گویش‌شان شد. این در حالی است که در چند سال گذشته، هجوم فرهنگ بیگانه نیز به موارد بالا اضافه شده است. همه موارد مذکور، تأثیر اجتناب‌ناپذیری بر گونه‌های زبانی در جهت حذف تدریجی آن‌ها و حرکت به سوی زبان غالب یعنی فارسی دارند. از این رو، دیری نخواهد گذشت که زبان‌ها و گونه‌های زبانی محلی محکوم به نابودی می‌شوند. به همین دلیل مطالعه خصوصیات دستوری گویش‌ها و شناخت دقیق آن‌ها باعث می‌شود تا بتوان در حوزه‌های مختلف دستور زبان فارسی آن‌ها را حفظ کرد. جنبه نوآوری این تحقیق را می‌توان تعیین رده زبانی و ترتیب سازه‌ای گونه‌ای از زبان ترکی به نام گرمی دانست. یکی از زبان‌هایی (گونه‌هایی از زبان ترکی) که پیش‌تر مورد توجه نبوده است. با پژوهش حاضر می‌توان ویژگی‌ها و تفاوت‌های جزئی گرمی را با دیگر زبان‌های ترکی نیز به دست آورد. بنابراین تعیین رده زبانی و آرایش سازه‌ای این زبان را می‌توان پنجره‌ای جدید دانست که به مثابه آن می‌توان به نظام‌های نحوی، صرفی، معنایی و آوایی آن نیز توجه کرد.

۱-۱. زبان ترکی

زبان ترکی آذری که در کتاب‌های مختلف با نام‌های «زبان آذربایجانی»، «زبان آذری»، «ترکی آذری» و «ترکی آذربایجانی» خوانده می‌شود، در کشورهای جمهوری آذربایجان، ایران، ترکیه، سوریه، افغانستان، عراق و ... گویشوران زیادی دارد. این زبان در ایران در استان‌های آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل، زنجان، زبان عموم مردم و در سایر نواحی ایران مانند تهران، قزوین، خراسان، اراک، ساوه، همدان، فارس، اصفهان، کرمان و ...، زبان بخشی از مردم را با لهجه‌های مختلف تشکیل می‌دهد.

۱-۱-۱. گویش‌های مختلف ترکی آذری

الف) ترکی آذری شمال

ترکی آذری شمال به چهار گروه مختلف تقسیم می‌شود که عبارتند از:

- گروه گونه‌های غربی: قازاخ، قره باغ گنجه و آیریم؛

- گروه گونه‌های شرقی: قوبا، باکو، شاماخی، مغان و لنکران؛

- گروه گونه‌های شمالی: نوخا، زاقاتالا و قاخ؛

- گروه گونه‌های جنوبی: نخجوان، اردوباد و ایروان (هینت، ۱۳۶۶: ۱۳-۳۱۰).

(ب) ترکی آذری جنوبی

- گونه مرکزی: تبریز، مراغه؛

- گونه شمالی: مرند، اهر؛

- گونه شمال غربی: خوی، ماکو؛

- گونه شمال شرقی: بکرآباد، باجروان؛

- گونه شرقی: اردبیل (ساوالان)، خلخال؛

- گونه جنوبی: صابین قلعه؛

- گونه غربی: ارومیه، سلماس؛

- گونه جنوب شرقی: زنجان؛

- گونه جنوب غربی: ساووج بولاغ (ساوجبلاغ)؛

ترکی همدان، اراک، قزوین، تهران، ساوه، ترکی قشقایی و ترکی خراسانی جزو لهجه‌های مختلف ترکی آذری هستند. ترکی خراسانی تحت تأثیر زبان‌های فارسی، ترکمنی و کردی قرار دارد. ترکی عراقی نیز لهجه دیگری از ترکی آذری است که بسیار تحت تأثیر ترکی عثمانی و عربی قرار دارد (هینت، ۱۳۶۵: ۳۲۰-۳۲۴).

۱-۲. پیشینه تحقیقات ایرانی در مورد آرایش سازه‌ای

زبان‌شناسان ایرانی نیز در مورد رده‌شناسی و آرایش سازه‌ای زبان‌ها، پژوهش‌ها و مطالعاتی داشته‌اند که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

- هیئت (۱۳۶۶):

هیئت، زبان ترکی را با زبان‌های هند و اروپایی مقایسه و تفاوت‌های آن‌ها را بیان می‌کند. او تفاوت اساسی بین آن‌ها را در ویژگی‌های ساختمانی و نحو یا ترتیب کلام و ترتیب عناصر جمله می‌داند. در زبان‌های هند و اروپایی، عنصر اصلی (مبتدا و خبر) در ابتدا قرار می‌گیرد و عناصر بعدی با ادات ربط به شکل حلقه‌های زنجیر به یکدیگر مربوط می‌شوند و اگر عناصر بعدی قطع شوند ساختمان جمله ناقص نمی‌شود. ولی در زبان ترکی ترتیب عناصر کاملاً بر عکس است؛ یعنی ابتدا باید عناصر ثانوی و فرعی تنظیم و گفته شود، عنصر اصلی یا فعل هم در آخر قرار می‌گیرد: مفعول‌های صریح، غیر صریح و فعل. شایان ذکر است که مشخص بودن مفعول صریح، در تقدم و تأخر آن‌ها در جمله تأثیر دارد (مثال‌های ۱ و ۲).

ḡ) āltī īl tib uxiānān surā Farānsadan taza gaydan dostumo
gormak oĉon Širāzā getdim.

دوستم را که برگشته تازه از فرانسه بعد از خواندن طب سال شش
رفتم به شیراز پروازکنان (مشتاقانه) بینمیش
برگردان: مشتاقانه به شیراز رفتم تا دوستم را که بعد از شش سال خواندن پزشکی برگشته است، بینم.

اگر مفعول صریح مشخص باشد بر مفعول غیر صریح غیر مشخص، مقدم می‌شود. مثال (۲) چنین
است:

۲) Naggāš keĉan gun mūzada galanlara tāblolaārini_ ozu gorsatdi.

نشان داد خودش تابلوهایش را به بازدیدکنندگان در موزه روز گذشته نقاش
برگردان: نقاش، روز گذشته در موزه تابلوهای خود را به بازدیدکنندگان خودش نشان داد.

- رئیس‌نیا (۱۳۶۸)

وی ریشه‌شناسی زبان ترکی آذربایجانی را چنین ذکر می‌کند: زبان‌های ترکی به چندین شاخه و شعبه
تقسیم می‌شوند که ترکی آذربایجانی به گروه غربی خانواده زبان‌های ترکی، وابسته است. به نظر وی
منابع اصلی زبان‌های منسوب به شاخه غربی خانواده‌های ترکی و از آن جمله زبان آذربایجانی عبارت
بوده است از: زبان‌های قبایل و طوایفی که به نام‌های ساک، سکیف، سکا، گاس، گاسبی، گاسیت،
خزر، سایبر، سووار، هون، گوی ترک، تورک غز، اوغوز، قپچاق، و... شناخته شده‌اند. اینان در
سده‌های پیش از میلاد و نیز در نخستین هزاره میلادی در اطراف دریای خزر مسکن گزیده‌اند. زبان
آذربایجانی نیز مانند سایر زبان‌های وابسته به گروه غربی تحت تأثیر حوادث اجتماعی-تاریخی
پیچیده‌ای به صورت زبان واحد خلق تشکل یافته است.

- فرزانه (۱۳۷۱)

وی دستور زبان ترکی را به صورت سنتی بررسی می‌کند و اشاراتی به ترتیب اجزای جمله دارد. او تقدّم
عنصر وابسته یا تابع به عنصر مستقل یا اصلی را در گروه واژه‌ها را از ضوابط و قانونمندی‌های بنیادین
زبان ترکی می‌داند. وی معتقد است این اصل در صورتی در ساخت جملات قابل تأیید است که فعل،
عامل اصلی و محور جمله شناخته شود نه فاعل یا مبتدا. از طرف دیگر، فرزانه بر اصل دیگری در زبان
ترکی اشاره می‌کند و آن عدم لزوم کاربرد حروف، علائم و ادات ربط در ایجاد ارتباط میان قسمت‌های
مختلف کلام و از جمله میان اجزای مختلف جملات مرکب و بخصوص جملات مرکب وابسته است.

۳. چارچوب نظری

زبان‌ها ممکن است بر اساس معیاری متفاوت از آنچه که به طبقه‌بندی وراثتی مشهور است؛ یعنی با توجه به «نوع» و «رده» (type) آن‌ها طبقه‌بندی شوند. در این نوع طبقه‌بندی که «طبقه‌بندی رده‌شناختی» نامیده می‌شود، زبان‌ها بر اساس تشابه ساختاری‌شان و بدون در نظر گرفتن مسائل تاریخی طبقه‌بندی می‌شوند (لمان، ۱۹۹۲: ۹۷؛ کریستال، ۱۹۹۲: ۳۹۲). به طور مثال، آدلونگ زبان‌ها را در دو گروه عمده قرار می‌دهد: زبان‌های «تک هجایی» (monosyllabic) مثل چینی و زبان‌های «چند هجایی» (polysyllabic) مثل ترکی. سپس با ارائه برخی ویژگی‌های آوایی، صرفی و نحوی هر یک از آن‌ها به مقایسه‌اشان می‌پردازد (لمان، ۱۹۹۲: ۹۶).

تاکنون ملاک‌های متفاوتی، از قبیل معیارهای آواشناختی و واج‌شناختی، ساخت‌واژه و معیارهای نحوی از قبیل آرایش جمله، جایگاه صفت و ملاک مقایسه و همچنین پیشوندی یا پسوندی یک زبان برای رده‌بندی زبان‌ها مطرح گردیده است، اما اهمیت ساخت‌واژه و نیز به دلیل این که آرایش جمله به عنوان یک معیار اصلی در این رده‌بندی‌ها در نظر گرفته می‌شود، بحث را با آن‌ها ادامه می‌دهیم. از اواسط دهه ۱۹۶۰ م. با انتشار مقاله اساسی و پیشگام گرینبرگ (۱۹۷۴: ۲۲-۷۳) زبان‌شناس آمریکایی درباره رده‌شناسی بر اساس آرایش جمله، توجه زبان‌شناسان به این زمینه از رده‌شناسی معطوف گشت. وی در این مقاله در ارتباط با کشف، توصیف و طبقه‌بندی جهانی‌های مربوط به روابط نحوی عناصر تشکیل‌دهنده جمله، به تشریح مبانی نظری رده‌شناسی بر اساس آرایش جمله می‌پردازد و پس از تعیین پارامترهای رده‌شناسی آرایش سازه‌ای بر پایه یک پیکره نمونه‌ای از زبان‌ها، ۶ طبقه آرایش جمله را از لحاظ بسامد از معمول‌ترین تا نادرترین به ترتیب زیر اعلام می‌دارد.

SOV>SVO>VSO>VOS>OVS>OSV

گرینبرگ و کامری توانستند در بررسی‌های رده‌شناختی و ویژگی‌های متفاوت در زبان‌ها مانند پارامترهای اصلی و پارامترهای فرعی در آرایش جمله‌ها، به رده‌های زبانی و جهانی‌ها دست یابند. پژوهش حاضر با توجه به جنبه‌های رده‌شناختی در صدد است مشخصه‌های یکی از گونه‌های زبان ترکی را که بیشتر مورد بررسی نبوده است تعیین نماید. از این رو زبان ترکی گرمی از نگاه رده‌شناختی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۴. تحلیل داده‌ها

در این بخش به ترتیب واژه‌ها در گروه‌های نحوی می‌پردازیم تا بتوانیم این گروه‌های نحوی (گروه‌های فعلی، صفتی، قیدی، مالکیت، اسمی و حروف تعریف) را از نظر آرایش سازه‌ها بررسی کنیم.

۱-۴. گروه فعلی

گروه فعلی با توجه به نوع فعلی که در آن قرار می‌گیرد مورد بررسی قرار گرفته است. در این بررسی فعل‌های لازم، متعدی، دومفعولی و سببی مورد توجه است.

۱-۱-۴. فعل‌های لازم

فعل ناگذر یا لازم که آن را به ترکی فعل بی‌تأثیر نامیده‌اند، فعلی است که به مفعول نیاز ندارد و یا فاعل به تنهایی معنی جمله را کامل می‌کند:

۳- Ošāy -lyr gal -di -lar.
پ.ج- ش.- آمدن پ.ج.- بچه‌ها

برگردان: بچه‌ها آمدند.

فعل ناگذر که در زبان فارسی همیشه به صورت ساده و اصلی است؛ یعنی بدون افزودن میانوند می‌آید، در زبان ترکی دو گونه است: الف) - نادرستورمند (بی‌قاعده) ب) - دستورمند (باقاعده).

۱-۱-۱-۴. فعل لازم بی‌قاعده

این فعل، خود به خود و بدون آنکه چیزی به آن بیفزاییم لازم است، مثال:

۴- Sahar tezdan yolādāš -im galar -di.
ش.- آمدن پ.ج.- دوستان زود صبح

برگردان: صبح زود دوستم می‌آمد.

۲-۱-۱-۴. فعل لازم باقاعده

فعل لازم باقاعده، فعلی است که در اصل، متعدی است، ولی با افزودن میانوندهایی به صورت لازم در می‌آید. فعل‌های لازم باقاعده، فعل‌های مجهول‌واره هستند؛ به عبارت دیگر، از آن‌ها بوی فعل مجهول می‌آید و در ترجمه به فارسی نیز اغلب معادل مجهول دارند (فرزانه، ۱۳۷۱: ۳۲-۵۲)، مثال:

gormak (دیدن: متعدی) - gorsanmak (دیده شدن: لازم مجهول)
tutmāy (گرفتن: متعدی) - tutulmāy (گرفته شدن: لازم مجهول)

۲-۱-۴. فعل متعدی (گذرا)

فعل گذرا یا متعدی که در ترکی، آن را فعل با تأثیر نامیده‌اند، فعلی است که از فاعل به مفعول می‌گذرد؛ به عبارت دیگر به مفعول نیاز دارد:

۵- Aylār kitāb -i gatir - d -i.
ش.- ماضی‌ساز- آوردن - کتاب آیلار

برگردان: آیلار کتاب را آورد.

در زبان ترکی، فعل در ساختار اصلی و ساده خود ممکن است ناگذر یا گذرا باشد، مانند galmak (آمدن) و yātmāy (خواهیدن) ناگذرنده، ولی yāzmāy (نوشتن) و oxumāy (خواندن) گذرا هستند. اما افزون بر این دسته از فعل‌های ناگذر و گذرا، با افزودن میانوندهایی به فعل‌های ناگذر، آن‌ها را گذرا می‌سازند و با افزودن میانوندهایی به فعل‌های گذرا آن‌ها را تبدیل به ناگذر می‌کنند، چنانچه با افزودن میانوند (-irt) بین بن و شناسه فعل ناگذرا geçmak (گذشتن)، آن را به geçirtmak (گذرانیدن) که فعل گذرا است بدل می‌سازند و با افزودن میانوند (-san) در بین بن و شناسه فعل gormak (دیدن) که گذراست، آن را به gorsanmak که ناگذر است بدل می‌کنند، در صورتی که در زبان فارسی، فعل ناگذر از اصل، ناگذر (ناگذر بی‌قاعده) است و فعل ناگذر باقاعده وجود ندارد و تنها فعل گذراست که از ناگذر ساخته می‌شود و به صورت گذرای باقاعده در می‌آید (فرزانه، ۱۳۷۱: ۳۲-۶۱).

با توجه به آنچه گذشت، فعل متعدی از حیث ساختار به دو دسته تقسیم می‌شود: فعل متعدی بی‌قاعده و فعل متعدی باقاعده.

۱-۲-۱-۴. فعل متعدی بی‌قاعده

فعل متعدی بی‌قاعده فعلی است که از اصل، گذرا (متعدی) باشد، مانند yemak (خوردن) و āpārmāy (بردن) که بدون افزودن میانوندی گذرا هستند:

6- Ādāmlār oz ādat -lar -in dayiř -di -lar

ش. - عوض کردن پ.م. - پ.ج. - عادت خود انسان‌ها

برگردان: انسان‌ها عادت‌های خود را عوض کردند.

۲-۲-۱-۴. فعل متعدی باقاعده

فعل‌های متعدی باقاعده در زبان ترکی معمولاً با افزودن میانوندهایی به فعل‌های ناگذر ساخته می‌شوند، مانند:

gazmak (گشتن) - gazdirmek (گرداندن).

oyñāmāy (بازی کردن) - oynātāmāy (بازی دادن)

geçmak (گذشتن) - geçirtmak (گذرانیدن)

piřmak (پختن) - piřirmek (پزاندن)

donmak (چرخیدن) - dondarmak (چراخاندن)

۳-۱-۴. فعل‌های خود برگرد

در زبان ترکی، فعل‌های ویژه با ساختارهای خاصی هستند که با افزودن میانوندهایی از ساختارهای گذرا ساخته می‌شوند، اما برخلاف بیشتر فعل‌ها که در این مقام، تبدیل به فعل مجهول و ناگذر

می‌شوند، این فعل‌ها ناگذر نمی‌گردند، بلکه نوعی فعل گذرا می‌شوند که فاعل و مفعول آن‌ها یکی است؛ به عبارت دیگر، در این ساختارها فعل از فاعل صادر می‌شود و به خود فاعل برمی‌گردد و یا بر آن واقع می‌شود. به جمله‌های زیر توجه فرمایید (فرزانه، ۱۳۷۱: ۳۲-۵۱):

۷- Sāsān qāp -ini āč -di.
ش. - باز کرد را - در ساسان

برگردان: ساسان در را باز کرد.

در جمله بالا فعل āčdi گذراست و فاعل آن، ساسان و مفعولش «در» (qāpi) است. حال اگر فعل همین جمله را به صورت خودگذر در بیاوریم، چنین می‌شود:

۸- qāpi āč -il -di.
ش. - م. - باز شدن در

برگردان: در باز شد.

در جمله بالا، āčildi که از فعل گذرای āčdi ساخته شده است، با ساخت جدید خود ناگذرنماست؛ یعنی در نگاه نخست چنین می‌نماید که فعل ناگذر است در صورتی که چنین نیست و مانند فعل‌های گذرا، مفعول دارد. منتها مفعول آن، کلمه qāpi است که فاعل فعل نیز هست و فاعل و مفعول، روی هم افتاده و یکی شده‌اند؛ یعنی هم کار āčildi بر آن واقع شده (مفعول فعل qāpi) و هم کار از او صادر شده است (فاعل فعل qāpi).

همین حالت را «ساسان» در جمله زیر دارد:

۹- Sāsān yuyun -di.
ش. - آب تتی کردن ساسان

برگردان: ساسان آب تتی کرد = خودش را شست.

فعل yuyundi که از فعل گذرای yudi (شست) ساخته شده، نوعی گذراست، منتها هم فاعل و هم مفعول آن، «ساسان» است؛ یعنی فعل از ساسان صادر شده و بر خود ساسان واقع شده است. این ساختار فعلی را که در آن فعل از فاعل سر می‌زند و به خود او برمی‌گردد و یا بر آن می‌گذرد، می‌توان فعل «خودبرگرد» و یا فعل «خودگذر» نامید.

فعل‌های متعدی و لازم با قاعده ترکی، معمولاً با افزودن واج میانجی به ساختارهای بی‌قاعده پدید می‌آیند:

gazmak (ناگذر) -gazdirmak (گذرا) ، gormak (گذرا) -gorsanmak (ناگذر)

اما برخی از فعل‌های ناگذر و گذرای با قاعده هستند که ساختار بی‌قاعده ندارند و اصولاً در زبان به صورت با قاعده به کار می‌روند و ساختار ناگذر و گذرای آن‌ها اندکی با هم فرق دارد؛ بدین معنی که ساختار ناگذرشان با واج میانجی «n» در تقابل با ساختار گذرایشان که همراه واج میانجی «t» است

قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، این افعال با تبدیل واج میانجی «n» در ساختار ناگذرا به «t»، فعل، گذرا می‌شوند و با تبدیل «t» در ساختار گذرا به «n»، ناگذرا می‌گردند (احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۳۲).

gizlanma (ناگذر = لازم) - gizlatmak (گذرا = متعدی)

این گونه فعل‌ها که ساختار ساده و اصلی ندارند بلکه ساختار گذرا و ناگذر آن‌ها با میانوندهای «t» و «n» در تقابل هم صرف می‌شوند، فعل‌های ناگذر و گذرای تقابلی نامیده شده‌اند.

۴-۱-۴. فعل‌های دووجهی

فعل دووجهی، فعلی است که گاهی به صورت ناگذر و گاهی به صورت گذرا در جمله به کار می‌رود، مانند فعل gozla در دو جمله زیر که در جمله نخست ناگذرا و در جمله دوم گذراست:

۱۰- gozla yixilar -sān.

ش. - افتادن پاییدن

برگردان: بپا نیفتی.

۱۱- man gala -nacan bu māšin -i gozla.

پاییدن را- ماشین این تا- آمدن من

برگردان: تا آمدن من این ماشین را بپا.

۴-۱-۵. فعل‌های سببی

پاره‌ای از فعل‌های گذرا، افزون بر مفعول، به متمم نیز نیاز دارند و بدون آن نمی‌توانند معنی جمله را تمام کنند؛ مانند istamak-vermak-olmāy.

۱۲- Sānāz dars -i Solmāz -ā orgat -d -i.

ش. - ماضی‌ساز - آموختن به - سولماز را- درس ساناز

برگردان: ساناز درس را به سولماز یاد داد.

فعل orgatdi در جمله بالا علاوه بر مفعول (درس)، به متمم (سولماز) نیز نیاز دارد و بدون آن نمی‌تواند معنی جمله را کامل کند:

۱۳- Sānāz dārs -i orgat -d -i.

ش. - ماضی‌ساز - آموختن را- درس ساناز

برگردان: ساناز درس را آموخت.

این گونه فعل‌ها که هم به مفعول و هم به متمم نیاز دارند «فعل‌های سببی» یا فعل‌های گذرای دو درجه نامیده می‌شوند و چون در دستورهای سنتی پیشین فارسی، مفعول را «مفعول بی‌واسطه» و متمم

را «مفعول با واسطه» یا «مفعول غیر صریح» می‌نامیدند؛ فعل‌های سببی را هم به علت نیاز به آن دو، فعل‌های دو مفعولی گفته‌اند (ر.ک. احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۳۸-۵۲).

افزون بر فعل‌های گذرا که در اصل، سببی (گذرای دو درجه‌ای) هستند و به مفعول و متمم نیاز دارند، پاره‌ای از فعل‌های گذرا نیز با افزودن یک میانوند، سببی می‌شوند:

(نوشانیدن: سببی) $i\check{c}mak + -irt = i\check{c}irtmak$ (نوشیدن: گذرا)

و نیز پاره‌ای از فعل‌های ناگذر را با افزودن دو میانوند، سببی می‌کنند؛ یعنی نخست فعل ناگذر را با یک میانوند، گذرا کرده بعد با میانوند دوم آن را به صورت سببی در می‌آورند:

$y\check{a}tirtm\check{a}y$ (خواباندن: سببی) $= y\check{a}tm\check{a}y + -irt$ (خوابیدن: ناگذر)

در فعل‌های گذرای دو درجه‌ای یا سببی، همان گونه که با حذف مفعول، معنی جمله ناقص و نارسا می‌شود، با حذف متمم نیز جمله نارسا و ناتمام می‌گردد:

۱۴- $Rez\check{a} \ qalam \ -i \ B\check{a}bak \ -a \ ver \ -d \ -i.$

ش. - ماضی‌ساز - دادن به - بابک را - قلم رضا

برگردان: رضا قلم را به بابک داد.

۱۵- $Rez\check{a} \ qalam \ -i \ B\check{a}bak \ -dan \ \check{a}l \ -d \ -i.$

ش. - ماضی‌ساز - گرفتن از - بابک را - قلم رضا

برگردان: رضا قلم را از بابک گرفت.

در دو جمله بالا ($verdi$) و ($\check{a}ldi$)، فعل‌های گذرای دو درجه‌ای هستند و همان طور که به مفعول (قلم) نیاز دارند، به متمم (بابک - رضا) نیز نیاز دارند. در ادامه، یک بار مفعول و بار دیگر متمم را حذف می‌کنیم و می‌بینیم که در هر دو صورت معنی جمله ناقص و ناتمام می‌شود. در جملات دو مفعولی نیز ترتیب سازه‌ای sov است و با افزایش مفعول و سایر اجزای جمله تغییری پیدا نمی‌کند.

۱۶- $Rez\check{a} \ b\check{a}bak \ -a \ ver \ -d \ -i.$

ش. - ماضی‌ساز - دادن به - بابک رضا

برگردان: رضا به بابک داد. (جمله بی مفعول ناقص)

۱۷- $Rez\check{a} \ b\check{a}bak \ -dan \ \check{a}l \ -d \ -i.$

ش. - ماضی‌ساز - گرفتن از - بابک رضا

برگردان: رضا از بابک گرفت. (جمله بی مفعول ناقص)

۱۸- $Rez\check{a} \ qalam \ -i \ ver \ -d \ -i.$

ش. - ماضی‌ساز - دادن را - قلم رضا

برگردان: رضا قلم را داد. (جمله بی متمم ناقص)

۱۹- Rezā qalam-i āl -d -i.

ش. - ماضی‌ساز- گرفتن را- قلم رضا

برگردان: رضا قلم را گرفت. (جمله بی‌متمم ناقص)

۲-۴. گروه قیدی

قید کلمه‌ای است که مفهومی به مفهوم فعل و گاهی به مفهوم صفت، مسند و یا قید دیگر می‌افزاید و در زبان ترکی مانند زبان فارسی معمولاً در آغاز جمله (اغلب پس از فاعل) می‌آید:

۲۰- doktor geĵ get -d -i.

ش. - ماضی‌ساز- رفتن دیر دکتر

برگردان: دکتر دیر رفت.

۲-۴. ۱. اقسام قید از حیث ساختار

۲-۴-۱. قید ساده

tez (زود)، geĵ (دیر)، tund (تند) sub (صبح)، kond (گند)، yāxĉi (خوب)، pis (بد)

۲۱- Ali yāxĉi yāz -ey.

ش. - نوشتن خوب علی

برگردان: علی خوب می‌نویسد.

۲-۴-۲. قید مرکب

در زبان ترکی، قید مرکب اقسام گوناگونی دارد. برخی قیود مرکب از حروف اضافه‌ای مثل «dān»، «dan»، «ad»، «iĉun»، «gor» و... ساخته می‌شوند:

yāvāščā, gun bagun, gozbagöz, sonrā, sorādānān, yāvāšdān, yāvāšĵānā....

۲۲- qorxiyam ildirim -lār šāxān -dā.

(حرف اضافه) موقع- برق زدن پ.ج. - رعدوبرق می‌ترسم

برگردان: می‌ترسم وقتی که رعد و برق‌ها برق می‌زنند.

و برخی دیگر، با تکرار فعل + مصوت «a» ساخته می‌شوند؛ مانند yātā yātā (خواب‌آلوده، در حالت خواب)، āstā āstā (آهسته آهسته).

۲۳- Ali nāma -ni yātā yātā yāz -d -i.

ش. - ماضی‌ساز- نوشتن خواب‌آلوده را- نامه علی

برگردان: علی نامه را خواب‌آلود نوشت.

قید مرکب به شکل‌های دیگر هم ساخته می‌شود که در این مقال نمی‌گنجد.

قید از این جهت که در اصل برای قید بودن در زبان ساخته شده است یا نه، دو گونه است:

۲-۲-۴. قید مختص

کلمه‌ای است که در اصل به عنوان قید و یکی از اقسام هفت‌گانه کلمه پدید آمده است؛ مانند: tez (زود)، ge: (دیر)، hala (حالا)، yāvāšjānā (به‌آرامی)، birdanbira (ناگهانی).

۲۴- Hala ārzū -m čox -du.

است- زیاد پ.م.- آرزو حالا

برگردان: حالا آرزویم زیاد است.

۳-۲-۴. قید مشترک

قید مشترک کلمه‌ای است که در اصل، اسم، صفت، شبه جمله، فعل و یا کلمه دیگری بوده است و گاهی در جمله نقش قیدی بازی می‌کند؛ یعنی هم قید است و هم اسم یا صفت یا فعل و... مانند: sābāh (اسم، فردا)، yāxči (صفت، خوب)، eyvāy (شبه جمله، ای وای) gorasan (قید، شاید).

۲۵- Ali yāxči yāz -ey.

ش.- نوشتن خوب علی

برگردان: علی خوب می‌نویسد.

۴-۲-۴. جایگاه قید

در زبان ترکی، قید در جایگاه‌های گوناگونی قرار می‌گیرد. قید ساده زمان را می‌توان قبل و بعد از هر وابسته و در هر جایگاهی قرار داد. البته نظر اکثر دست‌نویسان ترکی بخصوص احمدی گیوی (۱۳۸۴) این است که صورت بنیادی‌تر آن است که قید در اول جمله بیاید. ترتیب سازه‌های جمله قیدگونه‌دار چنین است:

x - (فاعل) - x - مفعول - x - مفعول غیر مستقیم - x - فعل - x^۱

قید ساده مکان در هر موضعی می‌آید بجز پس از فعل. آمدن آن در آغاز جمله به قصد تأکید است.

x - (فاعل) - x - مفعول - x - مفعول غیر مستقیم - x - فعل

۱. علامت ضربدر * نشان‌دهنده جایگاه قیده‌های ساده در جملات ساده خبری و علامت ابرو که فاعل در آن قرار داده شده نشان‌دهنده فاعل اختیاری است.

قیده‌های ساده حالت را می‌توان درست قبل از فعل یا قبل از فاعل و مفعول قرار داد.
x-(فاعل)-x- مفعول - مفعول غیر مستقیم-x- فعل.
قیده‌های زمان را که به صورت گروه حرف اضافه باشند می‌توان در هر موضعی بجز قبل از فاعل و پس از فعل قرار داد.
x-(فاعل)-x- مفعول - مفعول غیر مستقیم-x- فعل-x.
قیده‌های مکان را که به صورت گروه حرف اضافه باشند فقط باید قبل از فعل قرار داد.
(فاعل)- مفعول - مفعول غیر مستقیم-x- فعل
قیده‌های حالت را که به صورت گروه حرف اضافه باشند فقط قبل از فاعل و پس از فعل نمی‌توان آورد.

۳-۴. گروه صفتی

صفت کلمه‌ای است که همراه اسم می‌آید و حالت و کیفیت آن را بیان می‌کند.
صفت انواع مختلفی دارد که در ذیل برخی از آن‌ها را به اجمال توضیح می‌دهیم.

۱-۳-۴. صفات ساده

این صفات تنها دارای یک جزء ثابت هستند. مثال:

gozal (زیبا)-aq- (سفید)-ujā- (بلند)-goda- (کوتاه)-čirkin- (زشت).

صفات ساده اگر همراه اسم دیگری (موصوف) بیایند، در حکم صفت‌اند ولی اگر به تنهایی و به طور مستقل به کار روند، اسم محسوب می‌شوند و حالت‌های اسم را می‌پذیرند. در مثال ۲۶، «gozal» صفت است چون با اسم qiz آمده است ولی در مثال ۲۷، «gozal» قید است چون بدون اسم نوشته شده است.

۲۶- Minā gozal qiz - dur.
است- دختر زیبا مینا

برگردان: مینا دختر زیبایی است.

۲۷- Minā gozal yāz -ey.
ش- نوشتن زیبا مینا

برگردان: مینا زیبا می‌نویسد.

۴-۳-۲. صفت برتر

این نوع از صفت که در فارسی با افزودن پسوند «تر» به صفت مطلق ساخته می‌شود، در زبان ترکی نشانه ویژه‌ای ندارد و آن را دقیقاً مانند صفت مطلق به کار می‌برند و تفضیلی بودن آن از بافت و مفهوم جمله برمی‌آید:

۲۸- bu kitāb o kitāb-dān oxu -māli -dur.

است- تر- خواندن از- کتاب آن کتاب این

برگردان: این کتاب از آن کتاب خواندنی‌تر است.

ولی گاهی به تفنّن یا تداوم با افزودن پسوند «rāy» به آخر صفت مطلق و یا آوردن قید «dāhā» پیش از صفت مطلق، بدان معنی تفضیل و برتری می‌دهند:

۲۹- bārišiy dāvā-dān yāxši -rāy -dur.

است- تر- خوب از- جنگ صلح

برگردان: صلح از جنگ بهتر است.

۳۰- yāz obiri fasl -ilar -dan dāhā gozal -dur.

است- زیبا تر از- پ.م.- فصل دیگر بهار

برگردان: بهار از فصل‌های دیگر زیباتر است.

۴-۳-۳. صفت برترین

این نوع صفت در فارسی با افزودن پسوند «ترین» به صفت مطلق ساخته می‌شود، اما در ترکی، پسوند ویژه‌ای ندارد و در آن مقام، قید تأکید an و گاهی lāp را پیش از صفت مطلق می‌آورند.

۳۱- Hāfız iranon an boyuk šaθiri -dur.

است- شاعر بزرگ ترین ایران حافظ

برگردان: حافظ بزرگترین شاعر ایران است.

۳۲- Šahriyār Āzarbyjānon lāp boyuk šaθiri -dur.

است- شاعر بزرگ ترین آذربایجان شهریار

برگردان: شهریار بزرگترین شاعر آذربایجان است.

۴-۳-۴. صفت پیوندی

این گونه صفات، با افزودن برخی پسوندها به آخر کلمات ساخته می‌شوند؛ به عنوان مثال:

- با پسوند چهار شکلی (-či):

صفات ساخته شده با این پسوند مفهوم شغل را افاده می‌کنند و اسم فاعل نیز هستند؛ مانند:

damir+ -či=damirči (آهنگر)

- با پسوند چهار شکلی (li-یا lo-):

صفات ساخته شده با این پسوند، مفهوم کمیّت، کیفیت و منسویّت را افاده می‌کنند؛ مانند:

doz + -lu = dozlu (بانمک)

- با پسوند چهار شکلی (-soz):

صفات ساخته شده با این پسوند، مفهوم عکس صفات فوق را القا می‌کنند:

doz + -süz = dozsüz (بی‌نمک)

- با پسوند چهار شکلی (lik-یا luk-):

صفات ساخته شده با این پسوند، مفاهیم متنوعی را افاده می‌کنند؛ مانند:

gun + -luk = gunluk (روزانه)

- همچنین علاوه بر این پسوندها از پسوندهای (-ki)، (-jil)، (-yik) و ... نیز برای ساخت صفات پیوندی استفاده می‌شود.

۴-۴. حرف اضافه

حرف اضافه که به ترکی، آن را qoşma نامیده‌اند، کلمه‌ای است که هم در زبان فارسی و هم در زبان ترکی به آخر اسم و جانشین آن افزوده می‌شود و آن کلمه را متمم فعل و جمله می‌سازد؛ مانند دو حرف اضافه «(= a)» و dān در دو جمله زیر:

۳۳- Ahmad Tabriz -a get -d -i.

ش. - ماضی‌ساز - رفتن به - تبریز احمد

برگردان: احمد به تبریز رفت.

۳۴- Āydin dānişqāh -dān gal -d -i.

ش. - ماضی‌ساز - آمدن از - دانشگاه آیدین

برگردان: آیدین از دانشگاه آمد.

۱-۴-۴. گروه حرف اضافه

گروه حرف اضافه معمولاً با اسم و حرف اضافه چسبیده یا ناچسبیده بعد از آن شروع می‌شود. جای متعارف گروه حرف اضافه پس از مفعول مستقیم و قبل از فعل است.

(فاعل) + (مفعول) + (گروه حرف اضافه) + فعل

۳۵- Ali kitāb -i āl -d -i.

ش. - ماضی‌ساز - گرفتن را - کتاب علی

برگردان: علی کتاب را گرفت.

۴-۵. گروه اسمی

گروه اسمی عنصری است که در نقش‌های مختلفی نظیر فاعل، مفعول مستقیم، مفعول غیر مستقیم و مفعول حرف اضافه‌ای به کار می‌رود. گروه اسمی می‌تواند اسمی ساده یا ضمیر یا اسم مرکب یا اسمی وابسته‌دار یا بند اسمی باشد. نشانه‌های صرفی مانند «مفعول‌نمای (e)» و نشانه جمع «(lār-lar)» فقط به گروه اسم متصل می‌شوند.

۴-۵-۲. توصیف‌کننده‌های گروه اسمی

با آوردن صفات قبل از اسم می‌توان گروه اسم را تعریف کرد.

۳۶- gozal dāy. došunan ādām
آدم فهمیده کوه بزرگ

در این دو جمله، «(gozal)» «زیبا» و «(došunan)» «فهمیده» که صفت هستند به جانشینی از اسم به ترتیب نقش‌های فاعل و متممی را به عهده گرفته‌اند.

۴-۶. گروه اضافی (genitive)

ترکیب‌های اضافی در زبان ترکی همانند ترکیب‌های وصفی، بر عکس ترکیب‌های اضافی زبان فارسی و عربی است؛ یعنی در زبان فارسی ابتدا مضاف و سپس مضاف‌الیه آورده می‌شود ولی در زبان ترکی ابتدا مضاف‌الیه می‌آید و سپس مضاف قرار می‌گیرد.

در ترکیب‌های اضافی زبان ترکی، هم مضاف‌الیه (اگر معین و مشخص باشد) علامت نحوی می‌پذیرد و هم مضاف. علامت‌های مضاف‌الیه و مضاف همان علامت‌های وابستگی (ملکی) اسم است و به طور کلی از حالت وابستگی اسم ترکیب‌های اضافی ساخته می‌شوند، به بیانی دیگر، حالت وابستگی اسم همان «ترکیب اضافی» است.

علامت‌های مضاف‌الیه: پسوندهای (in-un-an-on-īn) هستند.

اگر مضاف‌الیه مختوم به صوت باشد، صامت «ن» بین کلمه (مضاف‌الیه) و علامت مضاف‌الیه (-in) قرار می‌گیرد. در این حالت علامت مضاف‌الیه پسوند پنج شکلی (nin-nan-nən-non-nun) خواهد بود و بهتر است به طور منفصل از مضاف‌الیه نوشته شود؛ مانند qāpənon rangi (رنگ در).

نشانه‌های اضافه در این زبان این گونه‌اند: (-i, -ə, -o, -u, -ū).

اگر مضاف مختوم به مصوّت باشد، صامت «س» بین کلمه (مضاف) و علامت مضاف (-ی) قرار می‌گیرد. در این حالت علامت مضاف، پسوند چهار شکلی (sū, -su, -sə, so, -si) خواهد بود. به استثنای کلمات sū (آب) و na (چه)، در ترکیب‌های اضافی، کسره (-ِ) به آخر مضاف افزوده می‌شود؛ مانند درباغ (bāyən qāpəsi) - میز احمد (Ahmadon mizi).

۷-۴. مالکیت

۱-۷-۴. اقسام مالکیت

مالکیت را در زبان ترکی به صورت‌های زیر نشان می‌دهند:

- با اضافه نمودن پسوندهای -li -lī -lu -lū

۳۷- germi -li

پ. مالکیت - گرمی

برگردان: اهل گرمی.

- با اضافه نمودن پسوند «-non یا -in») به اسم:

۳۸- Ātām-on libā -si.

پ.م. - لباس پ.م. - پدر

برگردان: لباس پدرم.

۳۹- Ali -non kitābi.

کتاب پ.م. - علی

برگردان: کتاب علی.

۲-۷-۴. بیان مالکیت در جمله

مالکیت در جمله، با افزودن پسوند (-non) یا (-ninki) به اسم و آوردن فعل ربطی ساخته می‌شود.

۴۰- bu ev Ali -non -dur.

است - پ.م. - علی خانه این

برگردان: این خانه مال علی است.

۴۱- bu ev Ali -ninki -dur.

است - پ.م. - علی خانه این

برگردان: این خانه مال علی است.

۴۲- bu ev man -im -dur.

است - پ.م. - من خانه این

برگردان: این خانه من است.

۴۳- bu ev man -imki -dur.

است- پ.م.- من خانه این

برگردان: این خانه مال من است.

همان طور که داده‌ها نشان می‌دهند، ترتیب سازه‌ها و عملکرد گروه‌های نحوی در زبان ترکی با زبان فارسی تفاوت دارد. اما نکته‌ای که بر ترتیب قرارگرفتن گروه‌های نحوی در این زبان تأثیر دارد، تأکید است. بنابراین بخش بعدی را به این مبحث و راهکارهایی که سبب تأکیدی شدن ساختارهای نحوی در این زبان می‌شود، اختصاص داده‌ایم.

۴-۸. ساخت تأکیدی

۴-۸-۱. تأکید در جمله

تأکید در جمله چه برای تقابل سازه‌ها با یکدیگر و چه به دلایلی دیگر باشد به چند روش انجام می‌گیرد. از روش‌های رایج تأکید جمله، یکی زیرکردن صدا و دیگری تکرار کل یا بخشی از جمله است.

۴۴- al -on -nan doydum doydum.

سیر شدم سیر شدم از- پ.م.- دست

برگردان: از دستت سیر شدم سیر.

جمله مذکور را می‌توان با آوردن فعل به اول جمله نیز مؤکد کرد.

۴۵- doydum al -on- nan doydum.

سیر شدم از- پ.م.- دست سیر شدم

برگردان: سیر شدم از دست تو، سیر شدم.

و یا با آوردن بقیه جمله سوگندی یا قیدهایی مانند «واقعاً و کاملاً» تأکید کرد.

۴۶- vāllāh al -on- nan doydum.

سیر شدم از- پ.م.- دست به خدا

برگردان: به خدا از دست تو سیر شدم.

۴۷- vāqean al -on - nan doydum.

سیر شدم از- پ.م.- دست واقعاً

برگردان: واقعاً از دست تو سیر شدم.

۲-۸-۴. تأکید در سازه

۱-۲-۸-۴. تأکید تقابل‌دهنده (contrastive focus) و غیر تقابل‌دهنده در سازه

این نوع از تأکید، کانون تمرکز بر روی یک سازه را نشان می‌دهد که بیش از دیگر سازه‌ها است. در صورتی که تأکید بر سازه‌ای، آن را از دیگر سازه‌ها متمایز کند کانون یا تأکید «تقابلی» است. تأکید تقابل‌دهنده و غیرتقابل‌دهنده را می‌توان با برجستگی آوایی بیان کرد. تکیه یا برجستگی آوایی به تنهایی نمی‌تواند تأکید را تقابل‌دهنده یا غیرتقابل‌دهنده کند بلکه فقط عنصر مؤکد را برجسته می‌سازد. ضرورتاً وجود یا عدم تأکید تقابل‌دهنده را بافت مشخص می‌کند. در مثال ۴۸، صفت به صورت غیر تقابل‌دهنده، مؤکد شده است و در مثال ۱۶۷، تأکید بر ضمیر اشاره، تقابل‌دهنده است.

۴۸- gozal qiz -dur.

است- دختر زیبا

برگردان: دختر زیباست.

۴۹- bu -ni isti -yam.

ش.- خواستن را- این

برگردان: این را می‌خواهم.

۳-۸-۴. اسنادی‌شدگی (clefting)

اسنادی‌شدگی، حرکت عنصر مؤکد از جایگاه اصلی و بی‌نشان به آغاز جمله و قبل از فعل (اغلب فعل ربطی) است. پس از فعل نیز ضمیر موصولی «ki»، شامل مفعول غیر مستقیم و مفعول حرف اضافه قرار می‌گیرد.

۵۰- Ali dur -ki gal -d -i.

ش- ماضی‌ساز- آمدن که- است علی

برگردان: علی است که آمد.

۱-۳-۸-۴. اسنادی‌شدگی ضمیرگذار

با اسنادی‌شدگی ضمیرگذار می‌توان عنصر غیر مؤکد را از جایگاه متعارفش حرکت داد و آن را قبل از عبارت‌هایی نظیر «oki» (آن که)، oyerki (آن جایی که)، ozāmānki (آن زمانی که) گذاشت.

۵۱- Oki qāč -ey Mīna -dur.

است- مینا ش-دویدن آنکه

برگردان: آن که می‌دود میناست.

۴-۸-۴. عناصر پذیرای تکیه تأکیدی (emphatic stress)

تکیه تقابل‌دهنده و غیر تقابل‌دهنده را می‌توان برای تأکید بر گروه اسم و صفت اسنادی و وضعی و فعل و قید قرار داد. باید توجه داشت که در زبان ترکی به جای فاعل - که معمولاً حذف می‌شود - ضمیر شخصی می‌آوردند تا بر «کننده کار» (agent) تأکید کنند. اگر در این حالت، تکیه بر ضمیر مذکور واقع شود تقابل‌دهنده خواهد بود. در مثال شماره ۵۳، ضمیر جانشین فاعل، برای تأکید ذکر شده ولی تقابل‌دهنده نیست. در مثال ۵۴، تکیه نیز روی این ضمیر قرار گرفته و آن را تقابل‌دهنده کرده است. (البته تفاوت این دو جمله در بافت و زیر یا بم کردن صداست.)

۵۲- man gul -i dar -dim.

ش. - چیدن را - گل من

برگردان: من گل را چیدم.

۵۳- man gul -i dar -dim.

ش. - چیدن را - گل من

برگردان: من گل را چیدم.

۴-۸-۵. وجه تأکیدی فعل

این نوع فعل بر وجوب (واجب بودن) اجرای فعل و یا عدم اجرای آن تأکید می‌کند. علامت وجه فعل تأکیدی، پسوند دو شکلی (-māli, -mali) است که مستقیماً به بن فعل افزوده می‌شود. ساختار وجه تأکیدی فعل به قرار ذیل است:

الف- شکل ساده:

ضمایر متصل شخصی «گروه اول» + (-māli, -mali) + بن

مثال: galmak (آمدن) - بن gal :

gal +(māli + mali) + yam,-san ,-dur ,-yik,-siz ,-dilar

gal+mali+yam/am=galmaliyam,

galmaliyam ,galmalisin,galmalidur, galmaliyuk, galmalisiz, galmalidular

مثال: yāzmāy (نوشتن) - بن yāz

yāz +māli + yam = yāzmāliyam

yāzmāløyam - yāzmālösän - yāzmälödur - yāzmälöyiy - yāzmälösuz - yāzmälödulär

(وجه تأکیدی فعل نیز از اختصاصات زبان ترکی محسوب می‌شود.)

مثال:

۵۴- siz Tabriz -a gal -mali -suz.

ش. - و.ت. - آمدن به - تبریز شما

برگردان: لازم است که به تبریز بیایید / آمدن شما به تبریز ضروری است.

ب) حالت منفی:

یکی از حالت‌هایی که می‌تواند تأکید بر روی فعل را نشان دهد منفی‌سازی آن است که در زیر با مثال آمده است:

۵۵- man Tabriz -a gal -ma -mali -yam.

ش. - و. ت. - پ. منفی - آمدن به - تبریز من

برگردان: من نباید به تبریز بیایم. / آمدن من به تبریز ضروری نیست.

۹-۴. برجسته‌سازی (prominency)

یکی از راه‌هایی که موجب تغییر سازه‌ها می‌شود، برجسته‌سازی است که طی آن با جابه‌جایی سازه‌ای، جمله نشان‌دار می‌شود. برجسته‌سازی در این‌جا به مفهوم « نشان‌دار شدن » (marked) سازه‌هاست. این نوع جابه‌جایی‌ها می‌تواند در جایگاه‌های متفاوتی رخ دهد که در زیر به آن اشاره می‌شود:

۱-۹-۴. جابه‌جایی

انتقال عناصر جمله از جایگاه بنیادی‌شان به جایگاه‌های دیگر جهت تأکید یا برجسته‌سازی را جابه‌جایی گویند.

۱-۱-۹-۴. جابه‌جایی به جایگاه آغازین

مبتدashedگی فعل و آمدن آن به آغاز جمله نشانه تأکید تقابل‌دهنده است. در این نوع جملات، مبتداسازی فعل، تأکید بر عمل انجام‌گرفته را می‌نماید.

۵۶- ye -dim ššam - -mi.

پ.م. - را - شام ش - خوردن

برگردان: شامم را خوردم.

تمامی سازه‌های جمله را به غیر از صفت می‌توان برای تأکید جابه‌جا کرد. درست است که آرایش بنیادین سازه‌ها بر اساس « SOV » است اما گاهی برای تأکید و بیان منظور می‌توان جای سازه‌ها را تغییر داد. البته در این صورت، مفهوم نیز حفظ می‌گردد.

۱-۱-۹-۴. حرکت مفعول

۵۷- top -i Ali vir -d -i.

ش. - ماضی‌ساز - زدن علی را - توپ

برگردان: توپ را علی زد (علی توپ را زد).

انتقال عناصر به جایگاه آغازین جمله، رایج‌ترین راه برجسته‌سازی است. در مثال‌های زیر علامت تهی (Ø) جایگاه اولیه عناصر، برجسته شده است.

- مفعول مستقیم:

۵۸- **futbāl yāxši -dur Ø oynā -mi -ya.**

ش. - پ. منفی - بازی کردن است - خوب فوتبال

برگردان: بهتر است فوتبال بازی نکند.

- مفعول مستقیم نکره:

۵۹- **bir dana kitāb Rezāā Ø ist -ey.**

ش. - خواستن رضا کتاب عدد یک

برگردان: یک کتاب رضا می‌خواهد.

- مفعول مستقیم معرفه:

۶۰- **bu ev -i biz Ø āāxtār -duyy.**

ش. - جستجو کردن ما را - خانه این

برگردان: این خانه را ما جستجو کردیم.

- مفعول غیر مستقیم:

۶۱- **Ali -ya top -i Ø ver -dim.**

ش. - زدن را - توپ به - علی

برگردان: به علی توپ را دادم.

- مفعول حرف اضافه:

۶۲- **Ali -nan man Ø get -dim Tabriz-a.**

به - تبریز ش. - رفتن من با علی

برگردان: با علی به تبریز رفتم.

۴-۹-۱-۲. حرکت قید زمان

۶۳- **dunan Ali Tehrānā -ā get -d -i.**

ش. - ماضی‌ساز - رفتن به - تهران علی دیروز

برگردان: دیروز علی به تهران رفت.

۴-۹-۱-۳. حرکت قید مکان

۶۴- **Tehrānā -ā** Ali dunaṅ get -d -i.

ش. - ماضی‌ساز - رفتن دیروز علی به - تهران

برگردان: علی دیروز به تهران رفت.

۴-۹-۱-۴. حرکت قید حالت

۶۵- **surat -nan** Ali ev -a qayit -d -i.

ش. - ماضی‌ساز - برگشتن به - خانه علی با - سرعت

برگردان: علی با سرعت به خانه برگشت.

۴-۹-۱-۵. حرکت قید تأکید

۶۶- **vāqean** san -on alon -nan yorul -dum.

ش. - خسته شدن از - دست پ.م. - تو واقعاً

برگردان: واقعاً از دستت خسته شدم.

۵. نتیجه‌گیری

در پایان این پژوهش می‌توان گفت که در هر کدام از گروه‌های نحوی، هسته در سمت راست، پس یا پیش از واژه‌های وصفی خود می‌آید؛ مثلاً در فارسی، صفت بعد از اسم می‌آید یا در گروه فعلی، فعل در پایان و در گروه حرف اضافه، حرف اضافه قبل از وصفی‌ها می‌آید. اما چنان که ملاحظه گردید، در زبان ترکی گرمی، نهاد در اول جمله می‌آید و اگر صفت یا اسم و ضمیر وجود داشته باشد، بین نهاد(فاعل) و فعل می‌آید.

نکته دیگر این که معیار آرایش سازه‌ها در انواع جملات زبان ترکی، «فاعل + مفعول + فعل» است اما گاهی به خاطر تأکید، ترتیب سازه‌ها به هم می‌ریزد و آرایش فرعی «مفعول + فعل» به خود می‌گیرد. هر یک از گروه‌های نحوی در این گونه خاص از زبان ترکی، ویژگی‌های خود را دارند که با زبان‌های دیگر از جمله فارسی متفاوت است.

پی‌نوشت‌ها

(۱) . برای تعیین نقش معنایی فاعل می‌توان از گروه فعلی و فعل استفاده کرد که نقش معنایی فاعل خود

می‌تواند یک کنش‌پذیر باشد؛ مثال: John broke a leg

منابع

کتاب‌ها

- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۴)، دستور تطبیقی زبان ترکی و فارسی، تهران، نشر قطره.
- خوش باطن، حسین (۱۳۸۵)، مطالعه ساختار نحوی زبان ترکی از دیدگاه زبان‌شناسی، تبریز، خوش باطن
- رضائی باغییدی، حسن (۱۳۸۵)، زبان‌های ایرانی و زبان‌های غیرایرانی رایج در ایران، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فرزانه، محمد علی (۱۳۷۱)، مبانی دستور زبان آذربایجانی، فرهنگ.
- هیئت، جواد (۱۳۶۶)، سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی، تهران، نشر پیکان.

پایگاه اینترنتی

- رییس نیا، رحیم (۱۳۶۸). دگرگونی زبان در آذربایجان. مؤسسه مطالعات و تدوین تاریخ اردبیل.

Tarikheardabil.blogfa.com

منابع لاتین

- Comrie, B. (1989). *Language Universal & Oxford, 2nd, Linguistic Typology Syntax & Morphology* : Basil Black Well.
- Croft, W. (1990[2002]). *Typology & Universal (2nded) Cambridge*: Cambridge Universty press.
- Greenberg J.H. (1974). *Language Typology :A Historical and Analytic Overview*. Mouton & Co. N.V. The Hague. Paris.
- Greenberg J. H. (1978a). *Universals of Human Languages*, vol.3 :word structure. Stanford California University press.
- Lehmann, Winfred. (1992). *Historical Linguistics: an Introduction (3rd.ed.)* . London: Routledge.